

مقاله علمی پژوهشی

بررسی فقهی و حقوقی نظریه طلاق قضایی در صورت عجز طاری زوج از پرداخت نفقه

ام‌البین الهمرادی^{۱*}، محمدحسن جوادی^۲، مهدی قریشی^۳

۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

۳. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

(دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۳۰ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶)

Review the Theory of the Divorce Ruling in the Event of Later Divorce from Alimony Payment

Ommolbanin Alahmoradi^{1*}, Mohammadhasan Javadi², Mahdi Ghoreyshi³

1. Assistant Professor of Jurisprudence and Islamic Law, Payame Noor University, Tehran, Iran

2. Assistant Professor of Jurisprudence and Islamic Law, Urmia University, Urmia, Iran

3. Assistant Professor of Jurisprudence and Islamic Law, Urmia University, Urmia, Iran

(Received: 21/Nov/2018

Accepted: 22/May/2022)

Abstract

In the legal system of Islam, in order to strengthen the family system, rights and duties are of interest to the parties to the marriage, one of these rights is the right to a woman's alienation, the subject we are discussing in this article is that in the later sentences of the couple to the alimony, The famous jurists believe that the wife should wait for it and not have the right to terminate or divorce, while many jurists, if the couple refuse to pay alimony, have ordered the couple to spend on divorce or divorce. What is the difference between the two issues, which has been issued differently? Will the result of both of these do not harm women and deprive them of legal and legal rights. In this article, while explaining and analyzing different perspectives, the famous view has been criticized, and the result is that the theory of divorce governing the rest of the opinions is more justifiable and stronger, even the evidence presented for the theory of termination of the woman or ruler can also result to give.

Key Words: Incontinence, Injury, Injury, Alimony, Divorce Judicial.

چکیده

در زندگی مشترک یکی از حقوقی که برای زوجه در نظر گرفته شده حق نفقه است. ممکن است زوج قبل از عقد نکاح، توانایی برای پرداخت نفقه داشته باشد، اما بعد از عقد نسبت به پرداخت آن عاجز شود که در این صورت مشهور فقها بر این دیدگاه معتقدند که زوجه باید بر این امر صبر کند و حق فسخ و یا طلاق ندارد. این در حالی است که در مسئله استنکاف زوج از پرداخت نفقه، معتقد به الزام زوج به انفاق و یا طلاق هستند. سؤالی که مطرح می‌شود این است که چه تفاوتی میان این دو مسئله هست که حکم متفاوتی در موردشان صادر شده؟ آیا نتیجه عدم پرداخت نفقه (اعم از عجز و استنکاف) موجب عسر و حرج بر زن و محروم ماندن او از حقوق شرعی و قانونی نخواهد شد. در این مقاله ضمن بررسی و تحلیل دیدگاه‌های متعدد، دیدگاه مشهور مورد نقد و ایراد قرار گرفته و این نتیجه حاصل شده که نظریه طلاق قضایی از بقیه نظرات موجه‌تر و قوی‌تر است.

کلیدواژه‌ها: حقوق زوجه، تسریح، عجز طاری، حق نفقه، طلاق قضایی.

مقدمه

ازدواج میثاق مقدسی است که بین زوجین برقرار می‌شود و همانند سایر موثقیق و قراردادهای حقوق و تکالیفی را بر عهده طرفین قرارداد، تحمیل خواهد کرد. از مهم‌ترین این حقوق، حق نفقه است.

وجوب پرداخت نفقه همسر از سوی شوهر از مسلمات فقه و حقوق اسلامی است (نجفی، ۱۴۰۴ ه ق: ۳۰۲/۳۰) و زن از این نظر هیچ مسؤلیتی ندارد، حتی اگر خود قادر به تأمین هزینه‌های زندگی خود باشد.

چنانچه زوج در هنگام ازدواج خود را به تمکن و یسار وانمود سازد و پس از آن معلوم شود که از ادای نفقه از همان اول عاجز بوده است، بعضی قائل هستند به اینکه حق فسخ وجود دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۸ ه ق: ۱۱/۲۹۳؛ حلی، ۱۴۰۵ ه ق: ۴۳۹) بعضی معتقد به طلاق هستند. (خویی، ۱۴۱۰ ه ق: ۲/۲۸۹؛ فیاض کابلی، محمد اسحاق، ۱۴۲۶ ه ق: ۵۶۶) اما حقوقدانان معتقدند که در این صورت داخل در احکام ماده ۱۱۲۸ ق. م. است. به عبارت دیگر از موارد تدلیس و تخلف وصف است و زوجه حق خیار فسخ خواهد داشت. بنابراین می‌تواند به دادگاه مراجعه نموده و دادگاه نکاح آنان را فسخ نماید. (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۳۶۶)

استنکاف زوج نسبت به پرداخت نفقه

در صورتی که زوج تمکن مالی برای ادای نفقه را دارد، ولی از پرداخت این حق شرعی و قانونی زن استنکاف کند، در اینجا از نظر قانون و شرع چه ضمانت اجرایی در نظر گرفته شده است؟ از نظر قانون بر طبق ماده ۱۱۱۱ ق. م. زن می‌تواند به دادگاه رجوع کند. در این صورت، دادگاه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد و در صورتی که اجرای حکم دادگاه مبنی بر الزام زوج به دادن نفقه، به علت سرپیچی او و عدم دسترسی به اموالش ممکن نباشد، بر طبق ماده ۱۱۲۹ ق. م. برای زن حق طلاق ایجاد می‌شود.

اما از نظر فقها زوجه می‌تواند به حاکم مراجعه و درخواست مطالبه حقوق خویش را داشته باشد و اگر حاکم بر نشوز مرد و تعدی او اطلاع پیدا کند، حکم به الزام زوج به ادای حقوق زوجه می‌کند و اگر اصرار بر امتناع داشت، بعضی از فقها (طوسی، ۱۴۰۷: ۵/۱۲۹؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۳ ه ق: ۱۱۳/۳؛ جبل‌العاملی، ۱۴۱۳ ه ق: ۸/۴۹۶) بر این عقیده اند که حاکم می‌تواند شوهر را در چنین مواردی حبس کند. حاکم شرع حق دارد

در صورت دسترسی به اموال شوهر- در صورت امتناع از آن- نفقه زوجه را پرداخت نماید، اگر چه متوقف بر فروش اموال باشد.

اما بسیاری دیگر معتقدند به اینکه چنانچه زوج به حکم الزام دادگاه، مبنی بر ادای نفقه اعتنا نکند و به نشوز خویش ادامه دهد، دادگاه او را به طلاق الزام می‌نماید و در صورت امتناع شوهر از طلاق، حاکم زن را طلاق می‌دهد (طوسی، ۱۴۰۰ ه ق: ۴۷۵؛ حلی (ابن ادریس)، ۱۴۱۰ ه ق: ۲/۲۹۲؛ ابن براج، ۱۴۰۶ ه ق: ۲/۲۱۳؛ حلی (محقق)، ۱۴۱۲ ه ق: ۲/۳۳۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ ه ق: ۱۰۶/۳۰؛ حلی (ابن سعید)، ۱۴۰۵ ه ق: ۴۸۸؛ بحرانی، بی‌تا: ۱۰/۱۲۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵ ه ق: ۲۴/۸۰؛ جامع الشتات: ۵۰۸، به نقل از صفایی و امامی: ۲۱۲ و حلی، ۱۴۱۵ ه ق: ۲۱۰؛ سیستانی، ۱۴۱۷ ه ق: ۳/۱۰۸؛ حکیم، ۱۴۱۰ ه ق: ۲/۳۰۵؛ حکیم، ۱۴۱۵ ه ق: ۳/۶۷؛ خراسانی، ۱۴۲۸ ه ق: ۳/۳۲۷؛ طباطبایی، ۱۴۲۶ ه ق: ۱۰/۳۱۶؛ خمینی، بی‌تا: ۲۸۷/۲؛ سبزواری، بی‌تا: ۵۷۴؛ روحانی، بی‌تا: ۵۳۷/۲؛ مغنیه، ۱۴۲۱ ه ق: ۵۳/۶؛ اراکی، ۱۴۱۳ ه ق: ۲۸۲؛ فیاض کابلی، ۱۴۲۶ ه ق: ۵۶۶؛ همو، بی‌تا: ۳/۷۴؛ بحرانی، ۱۴۲۹ ق: ۲/۳۴۳ و ۱/۱۱۳؛ حلی، ۱۴۱۵ ه ق: ۱۸۷ و ۲۱۲-۲۱۱؛ لنگرانی، ۱۴۲۱ ه ق: ۳۱۵؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳ ه ق: ۲/۴۸۲؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ ه ق: ۱۸/۵۸۱۵)

اعسار زوج از پرداخت نفقه

هرگاه زوج هنگام عقد نکاح نسبت به پرداخت نفقه قادر بوده، سپس به علتی از ادای آن عاجز شود، قانون مدنی در ماده ۱۱۲۹ این مورد را به مسئله استنکاف ملحق کرده و حکم یکسانی را صادر کرده است: «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه». اگر شوهر حکم دادگاه را اجرا نکند و زن را طلاق ندهد، قاضی یا نماینده او به جای شوهر اقدام به طلاق و امضای سند خواهد کرد (صفایی و امامی، ۱۳۸۷: ۲۱۳)، اما در میان فقها نظریات متفاوتی وجود دارد که در مجموع می‌توان به ترتیب زیر دسته‌بندی کرد:

۱. عده‌ای معتقدند که زوجه باید بر فقر و عجز شوهر صبر کند، حق فسخ نه توسط زوجه نه حاکم وجود ندارد، گفته شده که این قول مشهور بین فقها است.

جاری نمی‌شود؛ چرا که در شبهات حکمیّه جای استصحاب نیست و استصحاب مخصوص شبهات موضوعیّه است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ هـ ق: ۴/۱۶۷)

(ب) استناد به آیه شریفه ۲۸۰ بقره که می‌فرماید: «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ»: اگر بدهکار در عسرت و تنگدستی قرار دارد، به او مهلت دهید تا گشایشی در امور او پدیدار گردد و آیه عام است و شامل مورد بحث هم می‌شود و تفصیلی نداده است. (فاضل هندی، ۱۴۱۶ هـ ق: ۹۱/۷؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ هـ ق: ۳/۲۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ هـ ق: ۱۱۷/۵؛ حلی (ابن ادریس)، ۱۴۱۰ هـ ق: ۵۹۲/۲) هر چند آیه عام است، ولی مورد بحث، به وسیله آیه و روایات تخصیص زده شده است.

(ج) روایتی است مشتمل بر شکایت زنی به امیرالمؤمنین (ع) از شوهرش که نفقه او را نمی‌دهد و شوهرش فقیر و معسر است و حضرت از اینکه شوهر را حبس کنند، امتناع ورزیده و به زن می‌فرماید: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» به درستی که با هر دشواری، آسانی است». (طوسی، ۱۴۰۷ هـ ق: ۶/۲۹۹)

قول دوم: نظریه حق فسخ برای زوجه

یکی از نظریات در محل بحث، حق فسخ را برای زوجه است، این نظریه، به نظریه ابن جنید مشهور است. (حلی (فخر المحققین)، ۱۳۸۷ هـ ق: ۳/۲۸۰؛ جبل عاملی، ۱۴۱۳ هـ ق: ۷/۴۰۷؛ حلی، ۱۳۸۷ هـ ق: ۳/۲۸۰)

قول سوم: نظریه حق فسخ برای حاکم

قول دیگر حق فسخ را ابتدا برای حاکم و در صورت عدم دسترسی به حاکم، حق فسخ برای زن ثابت است. از معتقدان این نظریه می‌توان فاضل هندی و مقداد حلی را شمرد. (فاضل هندی، ۱۴۱۶ هـ ق: ۹۰/۷؛ حلی، ۱۴۰۴ هـ ق: ۳/۱۰۸؛ عاملی، ۱۴۱۱ هـ ق: ۱/۲۰۵)

قول چهارم: دیدگاه طلاق قضایی

نظریه چهارم آن است که زن حق فسخ ندارد، بلکه می‌تواند به قاضی مراجعه تا وی زوج را الزام به طلاق کند و اگر طلاق نداد، قاضی اقدام به طلاق خواهد نمود. فقها از جمله ابو الصلاح حلبی، سید کاظم یزدی، آیت‌الله خوبی، ابن سعید، سیستانی، محسن حکیم، خراسانی، تقی طباطبایی، سبزواری، محمد جواد مغنیه، روحانی، فیاض کابلی عبدالکریم حائری (ره)،

۲. قول دیگر حق فسخ را برای زن قائل است. این نظریه به نظریه ابن جنید مشهور است.

۳. قول سوم حق فسخ را ابتدا برای حاکم و در صورت عدم دسترسی به حاکم، حق فسخ برای زن ثابت است.

۴. عده‌ای دیگر از فقها معتقدند که زن می‌تواند به حاکم مراجعه کند و حاکم، شوهر را مجبور به طلاق نماید و اگر شوهر طلاق نداد، حاکم خود اقدام به طلاق می‌کند، ولی زن خود، حق فسخ ندارد.

قول اول: نظریه مشهور

قول اول این بود که زوجه باید تحمل کند و اینکه حق فسخ نه برای زن و نه برای حاکم ثابت نیست. (حلی (ابن ادریس)، ۱۴۱۰ هـ ق: ۲/۵۹۲؛ کرکی (محقق)، ۱۴۱۴ هـ ق: ۱۲/۱۳۸؛ ابن براج، ۱۴۰۶ هـ ق: ۲/۳۴۸؛ طوسی، ۱۴۰۷ هـ ق: ۵/۱۱۷؛ حلی (محقق)، ۱۴۱۲ هـ ق: ۲/۳۳۵؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۳ هـ ق: ۳/۱۱۱؛ حلی (فخر المحققین)، ۱۳۸۷ هـ ق: ۳/۲۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ هـ ق: ۳۰/۱۰۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ هـ ق: ۱۱/۲۹۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵ هـ ق: ۲۴/۸۰؛ بحرانی، بی‌تا: ۱۰/۱۹۲؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ هـ ق: ۱۸/۵۸۱۵؛ خمینی، بی‌تا: ۲/۲۸۷؛ لنکرانی، ۱۴۲۱ هـ ق: ۳۱۵؛ گلیپگانی، ۱۴۱۳ هـ ق: ۲/۳۸۲) علامه ابتدا در فصل سوم از کتاب نکاح نظریه عدم فسخ را ترجیح داده (حلی، ۱۴۱۳ هـ ق: ۷/۱۷۰)، سپس در فصل هشتم (فصل مربوط به نفقات) قائل به توقف شده و فرموده: نحن فی ذلك من المتوقفین. (همان: ۷/۳۲۷)

استدلال قائلین به لزوم عقد

قائلین به لزوم عقد به چند دلیل تمسک کرده‌اند که عبارت است از:

الف) عقد نکاح عقد لازمی است، استصحاب دلالت بر بقای عقد نکاح و لزوم آن دارد، ثبوت حق فسخ خلاف این اصل است، بنابراین نیاز به دلیل دارد. (حلی (علامه)، ۱۴۱۳ هـ ق: ۷/۳۲۶؛ جبل عاملی، ۱۴۱۳ هـ ق: ۷/۴۰۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ هـ ق: ۳۰/۱۰۵؛ کرکی (محقق)، ۱۴۱۴ هـ ق: ۱۲/۱۳۷)

وقتی بسیار تبدیل به اعسار شد، در اینجا تغییر حالت صورت می‌گیرد، اما موضوع عوض نشده، حال شک داریم که نکاح فسخ شد یا نه، در اینجا استصحاب حکم به بقای زوجیت و لزوم عقد می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ هـ ق: ۴/۱۶۷) اما اشکال به دلیل وارد شده این است که اینجا استصحاب

دلیل اول: قاعده لاضرر و لاجرح

تقریب استدلال این است که هرگاه شارع مقدس حق فسخ را در عجز طاری از نفقه به زن یا حاکم شرع ندهد، با وضعیتی که زن احتیاج به نفقه دارد و از طرفی ازدواج او با دیگران حرام است، باعث حرج و ضرر بر زن می‌شود؛ ضرر و حرجی که آیه و روایت‌ها آن را نفی می‌کند. بنابراین با استناد به قاعده لاضرر و لاجرح می‌توان لزوم عقد ضرری یا حرجی را برداشت. (حلی علامه)، ۱۴۱۳ هـ ق: ۳۲۷/۷؛ (فخر المحققین)، ۱۳۸۷ هـ ق: ۲۸۰/۳؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ هـ ق: ۹۱/۷؛ یزدی، ۱۴۱۴ هـ ق: ۷۵/۱)

دلیل دوم: استدلال به آیه «فَامْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ»: یا خوب رفتار کن یا بخوبی رها کن.

تقریب استدلال به آیه چنین است که اگر شارع حق فسخ را در فرض عجز طاری از نفقه به حاکم یا زن ندهد، امساک بدون نفقه امساک معروفی نیست. بنابراین تسریح به احسان متعین می‌شود. (نجفی)، ۱۴۰۴ هـ ق: ۱۰۶/۳۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ هـ ق: ۹۱/۷؛ (فخر المحققین)، ۱۳۸۷ هـ ق: ۳/۲۸۰؛ لنگرانی، ۱۴۲۱ هـ ق: ۳۱۴؛ خوانساری، ۱۴۰۵ هـ ق: ۴/۲۷۴)

شهید ثانی بعد از ذکر نظریه ابن جنید یکی از دلایلی ذکر می‌کند این آیه است. ایشان می‌فرماید: امساک بدون نفقه امساک معروفی نیست. بنابراین تسریح به احسان متعین می‌شود، بعد می‌فرماید: اگر صدور آن توسط زوج متعذر شد، حاکم نکاح را فسخ می‌کند؛ چرا که او ولی ممتنع است. (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷ هـ ق: ۳۵۲/۶)

این در حالی است که بر طبق نظریه ابن جنید برای زن حق فسخ است نه حاکم. با این توضیحی که ایشان می‌دهد این آیه می‌تواند دلیل برای نظریه سوم باشد. (بحرانی، الأنوار اللوامح، بی‌تا: ۱۰/۱۹۲)

امساک با «اعسار» مصداق «امساک به غیر معروف»

اما ایرادی که بر استدلال بر این آیه گرفته شده این است که ما قبول نداریم امساک با اعسار از مصادیق امساک به غیر معروف باشد. (فاضل هندی، کشف، ۱۴۱۶ هـ ق: ۹۰/۷؛ کرکی (محقق)، ۱۴۱۴ هـ ق: ۱۳۷/۱۲؛ روحانی، ۱۴۱۲ هـ ق: ۲۱/۴۸۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ هـ ق: ۱۱/۲۹۶؛ لنگرانی، ۱۴۲۱ هـ ق: ۳۱۴) از طرف دیگر در صورت عجز می‌تواند و به عنوان دین بر

محمد سند بحرانی، حسین حلی، سبحانی، آیت‌الله اراکی، صافی گلپایگانی، محقق داماد (حلبی)، ۱۴۰۳ هـ ق: ۱۷۷؛ یزدی، ۱۴۱۴ هـ ق: ۷۵/۱؛ خویی، ۱۴۱۰ هـ ق: ۲۸۹/۲؛ حلی (ابن سعید)، ۱۴۰۵ هـ ق: ۴۳۹؛ سیستانی، ۱۴۱۷ هـ ق: ۱۰۸/۳؛ حکیم، ۱۴۱۰ هـ ق: ۲/۳۰۵؛ خراسانی، ۱۴۲۸ هـ ق: ۳/۳۲۷؛ طباطبایی، ۱۴۲۶ هـ ق: ۱۰/۳۱۶؛ سبزواری، بی‌تا: ۵۷۴؛ مغنیه، ۱۴۲۱ هـ ق: ۶/۵۳؛ روحانی، بی‌تا: ۲۱/۴۸۳؛ فیاض کابلی، ۱۴۲۶ هـ ق: ۵۶۶؛ قزوینی علوی، ۱۳۸۳-۱۳۱-۱۳۰؛ بحرانی، ۱۴۲۹ هـ ق: ۲/۳۴۶؛ سبحانی، بی‌تا: ۲/۲۴؛ حلی، ۱۴۱۵ هـ ق: ۱۸۷؛ اراکی، ۱۴۱۳ هـ ق: ۲۸۷؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷ هـ ق: ۳۷/۲؛ محقق داماد، ۱۳۸۴-۳۶۷) معتقد به این دیدگاه هستند.

نظریه و دیدگاه متفاوت فقها در مورد استنکاف و اعسار

با بررسی و کنکاشی که صورت گرفته مشخص شد که بسیاری از فقها بین دو مسئله استنکاف و اعسار احکام متفاوتی صادر کرده‌اند؛ فقهای که در مسئله عجز حکم به صبر و تحمل داده‌اند، در مسئله استنکاف حکم به الزام زوج به انفاق و یا طلاق داده‌اند از جمله شیخ طوسی در *النهاییه* (۱۴۰۰: ۴۷۵)، ابن ادریس (۱۴۱۰ هـ ق: ۲/۵۹۲)، ابن براج (۱۴۰۶ هـ ق: ۲/۳۴۸)، محقق حلی (۱۴۱۲ هـ ق: ۲/۳۳۵) صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ هـ ق: ۱۰۶/۳۰) امام خمینی (بی‌تا: ۲/۲۸۷) محقق قمی در جامع الشتات، یوسف بحرانی، حسین بحرانی، زنجانی، گلپایگانی (گلپایگانی، ۱۴۱۳ هـ ق: ۲/۳۸۲) لنگرانی (۱۴۲۱ هـ ق: ۳۱۵) را نام برد.

چه تفاوتی بین عجز و استنکاف وجود دارد که احکام متفاوتی داده شده؟ آیا نتیجه هر دو اینها محروم شدن زن از حقوق قانونی و موجب قرار گرفتن او در عسر و حرج نخواهد شد؟

در اینجا به بررسی و تحلیل این مسئله در ضمن دلایل معتقدین لزوم عقد می‌پردازیم.

بررسی ادله قائلین به طلاق قضایی

دلایلی برای دیدگاه دوم ارائه شده که همان دلایل را فقها برای نظریه سوم مورد استناد قرار داده‌اند، بعد از بررسی این دلایل، به این نتیجه خواهیم رسید که این دلایل می‌تواند برای دیدگاه طلاق قضایی هم مورد استناد قرار گیرد

امام صادق در مورد مردی که به مرد دیگر وکالت داده بود که زنی برای او عقد کند و از جانب او مهر معین کند و وکیل این کار را کرد، اما موکل وکالت خود را انکار کرد. امام فرمود: بر آن زن حرجی نیست که برای خود شوهر دیگری انتخاب کند، اما اگر آن مرد واقعاً وکالت داده و عقدی که صورت گرفته است از روی وکالت بوده است، بر او واجب است فی ما بینه و بین الله این زن را طلاق بدهد. نباید این زن را بلا طلاق بگذارد؛ زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: فامساک بمعروف او تسریح باحسان و اگر این کار را انجام ندهد، گناهکار است. (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ ق: ۱۹/۱۶۵؛ اصفهانی (مجلسی دوم)، ۱۴۰۶ هـ ق: ۹/۵۶۹؛ قمی، ۱۴۱۳ هـ ق: ۳/۸۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ هـ ق: ۶/۲۱۴) در این روایت تسریح به معنای طلاق به کار رفته است.

برای اثبات مطلب می‌توان به دیدگاه‌های فقها و مفسرین نیز استناد کرد که در مورد تفسیر آیه «امساک به معروف یا تسریح به احسان» معتقدند: آیه زوج را مخیر کرده که از زن به خوبی و با حسن معاشرت نگهداری کند و حقوقش را ادا کند یا بدون اذیت و آزار و طلاقش دهد (یزدی، ۱۴۱۵ هـ ق: ۳/۶۶ و ۶۹؛ اردبیلی، بی‌تا: ۶۰۱ و ۳۳۸؛ کاشانی، ۱۴۰۶ هـ ق: ۲۱/۳۷۹؛ بحرانی، ۱۴۲۹ هـ ق: ۲/۳۳۳؛ حلی، ۱۴۱۵ هـ ق: ۱۸۷) که بیانگر این امر است که مراد از تسریح در این آیه طلاق است.

آیت الله شبیری در این زمینه می‌نویسد: مراد به تسریح به احسان در این آیه و آیات مشابه آن، طلاق زوج است و حتی طلاق حاکم هم مراد نیست و مراد از آن فسخ حتی فسخ زوج هم نیست. از آیه شریفه استفاده می‌شود که اگر مرد می‌بیند که زن در اسارت اوست و قدرت کسوه و نفقه ندارد و زن هم خودش را در شرایط فعلی نمی‌تواند اداره کند، مرد او را طلاق دهد نه اینکه، این شرایط مجوز فسخ حاکم یا زن باشد. (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ هـ ق: ۱۸/۵۸۱۰)

عدم تخصیص قاعده نسبت به شخص مستنکف

سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا آیه شامل شخصی هم می‌شود که قادر به انجام وظایف زوجیت نیست یا فقط شخص مستنکف را شامل می‌شود؟

«مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) به منظور اثبات حق مطالبه طلاق، برای زنی که شوهرش به سبب اعسار از پرداخت نفقه عاجز شده است، ضمن طرح دو مقدمه به آیه استدلال نموده است: هر چند خطاب (امساک

گردن زوج باشد و این امساک، امساک غیر معروف محسوب نمی‌شود. (نجفی، ۱۴۰۴ هـ ق: ۳۰/۱۰۶)

جعفر سبحانی به این ایراد این‌گونه جواب داده است: «این ایراد غیر تام است، صبر بر این زندگی موجب حرج است و از طرف دیگر زوج قادر است که زن را رها کند (عقد را فسخ و یا او را طلاق دهد)، پس امساک بدون انفاق امساک معروفی نیست و اینکه نفقه زن به صورت دینی بر ذمه زوج باقی بماند (تا بعد تمکن پرداخت کند)، این گونه امساک هم، امساک معروفی نیست، مگر اینکه امر موقتی باشد و به سرعت رفع شود». (سبحانی، بی‌تا: ۲/۲۴)

همچنین فقها از جمله اراکی یکی از مصادیق امساک به معروف را دادن نفقه می‌دانند. ایشان می‌فرماید: وقتی که شق اول که همان انفاق و امساک به معروف است، منتفی شد، شق دیگر متعین می‌شود. (اراکی، ۱۴۱۳ هـ ق: ۲۸۲)

یا در مجمع البحرین آمده است: منظور از «فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» امساک است که همراه با حسن معاشرت و دادن نفقه مناسب باشد. (طریحی، ۱۴۱۶ هـ ق: ۵/۹۴)

مراد از تسریح «طلاق یا فسخ»

فاضل هندی و محقق کرکی ایراد دیگری به نظریه ابن جنید وارد کرده‌اند این است که به فرض قبول کنیم امساک بدون نفقه امساک معروفی نیست، اما این حق فسخ را ثابت نمی‌کند (فاضل هندی، ۱۴۱۶ هـ ق: ۷/۹۰)؛ چرا که «تسریح» اعم از فسخ و طلاق است. (جبل‌العاملی، ۱۴۱۳ هـ ق: ۷/۴۰۸؛ کرکی، ۱۴۱۴ هـ ق: ۱۲/۱۳۷)

بلکه باید گفت که مراد از تسریح در این آیه و آیات مشابه آن طلاق است. (روحانی، ۱۴۱۲ هـ ق: ۲۱/۴۸۱؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ هـ ق: ۱۸/۵۸۱۵؛ خوانساری، ۱۴۰۵ هـ ق: ۴/۲۷۵)

در تفسیر عیاشی آمده است: ابی قاسم فارسی از امام رضا(ع) در مورد معنی آیه «فامساک بمعروف او تسریح باحسان» پرسیدند که امام(ع) فرمودند: امساک به معروف به معنی خودداری از آزار و اذیت و دادن نفقه است و تسریح به احسان به معنای طلاق بر طبق شرایط شرعی است. (صفهانی (مجلسی دوم)، ۱۴۱۰ هـ ق: ۱۰۱/۱۵۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ ق: ۲۱/۵۱۲) در این حدیث صریحاً امساک به معروف، به پرهیز شوهر از آزار و اذیت زن و تأمین نفقه و نیز تسریح به احسان به طلاق تفسیر شده است.

جدایی افکند. «كَانَ حَقًّا عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُفْرَقَ بَيْنَهُمَا». (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ هـ: ۲۱ / ۵۰۹؛ کاشانی، ۱۴۰۶ هـ ق: ۲۲ / ۷۸۹)

روایت دو: در روایت صحیحہ ربعی بن عبد الله و فضیل بن یسار از امام صادق(ع) نقل می‌کند: اگر کسی خوراک و پوشاک همسرش را به نحو شایسته تأمین کند، مشکلی نیست و الا بین آنان جدایی افکنده می‌شود. «وَأِلَّا فُرِقَ بَيْنَهُمَا». (طوسی، ۱۴۰۷ هـ ق: ۷ / ۴۶۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ ق: ۲۱ / ۵۰۹) در این روایت فُرُقَ بینهما است که ظاهرش این است که حاکم تفریق و فسخ می‌کند. (شبیبری زنجانی، ۱۴۱۹ هـ ق: ۱۸ / ۵۸۱۲)

روایت دوم: «صحیحہ ابی بصیر دلالت بر تسلط حاکم بر فسخ و صحیحہ ربعی و فضیل بن یسار نیز که مطلق است بر این حمل می‌شود؛ چرا که مفرق کس دیگری غیر حاکم نمی‌تواند باشد، اما دلالتی بر حق فسخ و یا طلاق برای زن ندارد و لو اینکه حاکم نباشد». (روحانی، ۱۴۱۲ هـ ق: ۲۱ / ۴۸۱)

لنکرانی می‌نویسد: این دو صحیحہ دلالت بر تسلط حاکم بر فسخ دارد نه زوجه، بله ممکن است گفته شود که با نبودن حاکم برای زوجه حق فسخ است. (لنکرانی، ۱۴۲۱ هـ ق: ۳۱۵) پس این روایت‌ها دلالتی بر تسلط حاکم بر فسخ دارد نه زوجه. بنابراین، نمی‌تواند دلیل بر مدعای ابن جنید باشد. (شبیبری زنجانی، ۱۴۱۹ هـ ق: ۱۸ / ۵۸۱۶)

اما آیا این روایات دلالت بر نظریه سوم دارد یا نه، باید گفت که آنچه در این روایات ذکر شده لفظ «تفریق» است و تفریق اعم از طلاق و فسخ است. شاید منظور روایت طلاق باشد، به این معنی که مجبور می‌شود بر طلاق، اگر طلاق نداد حاکم طلاق می‌دهد. (جبل‌العالمی، ۱۴۱۳ هـ ق: ۷ / ۴۰۸؛ کرکی (محقق)، ۱۴۱۴ هـ ق: ۱۲ / ۱۳۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ هـ ق: ۱۱ / ۲۹۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۴ / ۷۹؛ بحرانی، بی‌تا: ۱۰ / ۱۹۳)

این روایت ظهور در طلاق دارد و می‌تواند مستند نظریه طلاق قضایی باشد. (خوانساری، ۱۴۰۵ هـ ق: ۴ / ۲۷۵؛ شبیبری زنجانی، ۱۴۱۹ هـ ق: ۱۸ / ۵۸۱۶)

خوانساری در جامع المدارک می‌گوید: آنچه از آیه استفاده می‌شود، لزوم امساک به معروف و یا تسریح با احسان است و در صورت عدم قدرت بر امساک به معروف تسریح واجب می‌شود و منظور از تسریح در آیه، طلاق است و طلاق غیر از فسخ است، شاید مراد از «تفریق» در صحیحہ (صحیحہ ربعی

بمعروف او تسریح با احسان) متوجه فردی است که متمکن از پرداخت نفقه است، ولی به دلیل اطلاق ماده خطاب، تکلیف به یکی از دو امر (امساک بمعروف و تسریح با احسان)، به صورت واجب تخییری، به موسر اختصاص ندارد و شامل معسر نیز خواهد بود و چون یکی از دو فرد واجب تخییری (امساک بمعروف) متعذر شده است، لذا فرد دیگر واجب تخییری (تسریح با احسان طلاق) در حق معسر متعین خواهد بود و از آنجایی که این تکلیف (ووجب تخییری امساک بمعروف یا تسریح با احسان) به منظور رعایت حال زوجه صادر شده است، پس به استناد مقدمه دوم، در این میان حقی نیز برای زوجه ایجاد خواهد شد؛ یعنی زوجه در صورت تمکن شوهر از انفاق حق مطالبه نفقه و در فرض اعسار وی (شوهر) حق درخواست طلاق را خواهد داشت». (آشتیانی، نکاح: ۱۶۷ به نقل از قزوینی علوی، ۱۳۸۳: ۱۳۰-۱۳۱)

محقق حلی در مورد زنی که مردش او را نسبت ظهار داده فرموده اگر مرد عاجز از کفاره دادن باشد و زن درخواست طلاق داشته باشد، به استناد به آیه حاکم مرد را مجبور به طلاق می‌کند (حلی، نکت / النهایه: ۴۶۲/۲)، پس این حکم بیانگر این است که آیه شامل عاجز هم می‌شود.

همچنین روحانی می‌فرماید: قائلان فسخ، به این آیه استدلال کرده‌اند؛ بدین‌گونه که هر چند خطاب به «امساک به معروف» متوجه شخص قادر است همانند سایر تکالیف، اما آنچه از اطلاق ماده کشف می‌شود این است که اختصاص به قادر ندارد، هر فردی مخیر بین دو امر است؛ هر وقت امساک به معروف متعذر شد، تسریح به احسان متعین می‌شود، بر طبق آیه حق زن یکی از این دو امر است: انفاق و یا طلاق، پس اگر انفاق متعذر شد، حق طلاق برای زن ثابت می‌شود. (روحانی، ۱۴۱۲ هـ ق: ۲۱ / ۴۸۱)

امساک همراه با گرسنگی و عدم پرداخت نفقه امساک معروفی نیست، چه زوج قادر باشد یا عاجز، تنها تفاوت این است که در صورت عاجز بودن مقصر است و در صورت قادر بودن قاصر. (سبحانی، بی‌تا: ۲ / ۲۴)

دلیل سوم: روایات

علاوه بر استناد به آیه دلیلی دیگری که برای نظریه دوم، سوم و چهارم ارائه شده استناد به روایات است:

روایت اول: در صحیحہ ابی بصیر از امام باقر (ع) آمده است هر کس نفقه را تأمین نکند و بر امام است بین آنها

اشکال این جمع این است که اولاً روایت سکونی ضعیف السند است و از کتاب جعفریات است که غالباً مطالبش با عامه موافقت دارد و کمتر با روایات ما موافق است. (شبیبری زنجانی، ۱۴۱۹ ه ق: ۵۸۰۸/۱۸)

ثانیاً علامه حلی بعد از نقل نظریه ابن جنید و دلایلی که برای آن استناد شده که از جمله روایات مذکور و قاعده لاضرر است، می‌گوید این دلایل معارض با روایت سکونی است بعد این‌گونه جواب می‌دهد که: در این روایت صحبت از این شده که زوج حبس نمی‌شود، در حالی که ما از حبس صحبت نمی‌کنیم، بلکه می‌گوییم حق فسخ ایجاد می‌شود. (حلی علامه)، ۱۴۱۳ ه ق: ۳۲۷/۷

در روایت سکونی زن درخواست طلاق و یا فسخ نکرده، بلکه فقط درخواست نفقه کرده و وقتی زوج معسر است، نمی‌تواند نفقه دهد، پس امام(ع) خودداری کرد از حبس شوهر. (روحانی، ۱۴۱۲ ه ق: ۴۸۳/۲۱، حلی، ۱۴۱۵ ه ق: ۱۹۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ه ق: ۱۶۷/۴)

همچنین گفته شده این روایت شاید مربوط به اعسار ابتدایی است نه طاری و شاید زن به آن رضایت (موقع عقد) داده است. (فاضل هندی، ۱۴۱۶ ه ق: ۹۱/۷)

محمد جواد مغنیه در مورد تجدد عجز زوج از پرداخت نفقه این نظریه را برگزیده که به درخواست زوجه حاکم می‌تواند زوج را الزام به طلاق و در صورت میسر نشدن خود اقدام به طلاق می‌نماید. ایشان می‌نویسد: «معیار برای جواز طلاق، تعذر انفاق است، فرقی نمی‌کند سبب آن عجز و فقر زوج باشد یا عصیان و عناد او، زوج حاضر باشد یا غایب؛ چرا که سبب جواز طلاق عدم وصول زوجه به حق نفقه‌اش است و از طرف دیگر روایت ابی بصیر عام است شامل هر زوجی که نفقه زوجه را ندهد می‌شود، چه معسر باشد یا موسر». (مغنیه، ۱۴۲۱ ه ق: ۶/۵۳)

به هر حال حدیث سکونی نمی‌تواند، اطلاق روایات یاد شده را به حالت اعسار، تقیید نماید و برای این امر محتاج ادله قوی تری است که در اینجا وجود ندارد.

سید یزدی، محقق داماد و عبدالکریم حائری (ره) (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۳۶۸) که در مورد تجدد عجز، معتقد به نظریه جواز طلاق هستند، یکی از دلایلی که به آن استناد می‌کند، همان دو صحیحه مذکور است.

سید محمد کاظم یزدی در مورد این مسئله می‌فرماید: «اگر زن بر فقر زوج صبر نمی‌کند، می‌توان حکم به جواز طلاق

و الفضیل بن یسار و صحیحه ابی بصیر) همان طلاق باشد نه فسخ، اگر بخواهیم به ظاهر روایت عمل کنیم. (خوانساری، ۱۴۰۵ ه ق: ۲۷۵/۴)

به خصوص که مستفاد از روایات از جمله؛ صحیحه جمیل و یا حسنه او بر این مطلب است. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۴/۲۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ ه ق: ۲۹۵/۱۱؛ شبیبری زنجانی، ۱۴۱۹ ه ق: ۵۸۱۶/۱۸)

که این صحیحه (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ ه ق: ۵/۵۱۲) دلالت بر این دارد که زوج بر یکی از این دو امر یا انفاق یا طلاق مجبور می‌شود. (بحرانی، ۱۴۰۵ ه ق: ۲۴/۷۹)

تخصیص صحیحه ابی بصیر و صحیحه ربعی و فضیل با روایت سکونی

صاحب الحدائق الناضره بدین گونه ایراد می‌گوید که: هر چند دو صحیحه مطلق است، اما به وسیله روایت سکونی تخصیص زده شده است. (بحرانی، ۱۴۰۵ ه ق: ۲۴/۸۰)

و روی السکونی عن ابی عبد الله عن ابيه عن علی، علیه السلام: «ان امرأة استعدت علی زوجها: انه لا ینفق علیها و کان زوجها معسراً. فأبی أن یحبسه، و قال: إن من العسر یسراً. (طوسی، ۱۴۰۷ ه ق: ۳۰۰/۶)

در روایت سکونی که از امام علی (ع) نقل شده زنی به حضرت شکایت می‌برد که شوهرش نفقه او را نمی‌دهد، در حالی که او فقیر است، حضرت از حبس او ابا می‌کند و زن را امر به صبر کرده و فرموده‌اند: ان مع العسر یسراً.

اگر زن حق فسخ داشت، امام (ع) باید به او اطلاع می‌داد تا اگر خواست از این حق استفاده کند تا از این طریق ضرر را از خودش دفع می‌کرد. (جبل العاملی، ۱۴۱۳ ه ق: ۷/۴۰۸؛ کرکی (محقق)، ۱۴۱۴ ه ق: ۱۲/۱۳۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ ه ق: ۱۱/۲۹۶؛ بحرانی، بی‌تا: ۱۰/۱۹۳)

صاحب الحدائق الناضره می‌نویسد: روایت سکونی در مورد شخص عاجز است و در آن حکم به صبر و تحمل داده شده، اما دو صحیحه مطلق هستند و شامل زوج قادر و عاجز می‌شود، اما به وسیله روایت سکونی تقیید زده شده است، پس زوج اگر فقیر است بر زن واجب است صبر کند، اما اگر ممتنع است و نفقه را نمی‌دهد دو صحیحه شامل این مورد می‌شود و حاکم می‌تواند زوجه را طلاق دهد. (بحرانی، ۱۴۰۵ ه ق: ۲۴/۸۰) بنابراین دو صحیحه مربوط به زمان امتناع زوج از پرداخت نفقه است نه عجز.

بمعروف» متعذر شده است، لذا «تسریح باحسان» در حق عاجز متعین خواهد بود. هر نوع نگهداری همسر که باعث ضرر زوجه شود، مشروع نیست، خواه این ضرر ناشی از تقصیر اختیاری شوهر باشد و یا قهری و غیر اختیاری مانند عجز متاخر زوج از انفاق.

منابع

قرآن کریم

ابن براج، قاضی، عبدالعزیز (۱۴۰۶ ه. ق.). *المهذب*. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). *زیده البیان فی أحكام القرآن*. چاپ اول. تهران: المکتبه الجعفریه لإحياء الآثار الجعفریه. اراکی، محمد علی (۱۴۱۳ق.). *رساله فی نفقه الزوجه*. چاپ اول. قم: مؤسسه در راه حق.

بحرانی، محمد سند (۱۴۲۹ ق.). *سند العروه الوثقی*. کتاب النکاح. چاپ اول. قم: مکتبه فدک. بحرانی، آل عصفور، حسین بن محمد (بی تا). *الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع*. چاپ اول. قم: مجمع البحوث العلمیه.

بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ ه. ق.). *الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره*. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

جبل عاملی، زین الدین (۱۴۱۳ق.). *مسالك الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام*. چاپ اول. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.

حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق.). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت (ع).

حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق.). *الجامع للشرائع*. چاپ اول. قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه.

حلی، ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق.). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق.). *قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام*. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

_____ (۱۴۱۳ ه. ق.). *مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه*.

حاکم داد- هر چند فقها به خاطر اینکه طلاق به دست مرد است چنین حکمی نداده‌اند- اما می توان حکم به جواز طلاق داد، به خاطر قاعده عسر و حرج، به خصوص اگر زن جوان است صبر آن موجب مشقت زیاد است، همچنین ممکن است از روایت‌ها هم این را برداشت کرد؛ از جمله روایت صحیحہ ربعی و الفضیل بن یسار و صحیحہ اُبی بصیر و همچنین صحیحہ بن اُبی عمیر عن جمیل بن دراج؛ چرا که ظاهر این روایات دلالت دارد که زوج مجبور به طلاق می شود و اگر اجبار او به خاطر غیبت ممکن نباشد، حاکم شرع طلاق می دهد». (یزدی، تکمله العروه الوثقی، ۱۴۱۴ ه. ق: ۱ / ۷۶)

بحث و نتیجه گیری

در مسئله عجز طاری زوج از پرداخت نفقه، نظریات متفاوتی ارائه شده است. قول مشهور بر آن است که زن باید بر این عجز و فقر شوهر صبر کند حق فسخ و یا طلاق ندارد، در حالی که با بررسی و کنکاشی که در منابع فقهی صورت گرفت مشخص شد که دیدگاه بسیاری از فقها بر این است که زوجه می تواند به قاضی مراجعه کند و او، شوهر را مجبور به طلاق نماید و اگر شوهر طلاق نداد، قاضی خود اقدام به طلاق می نماید.

دلایلی که بر این دیدگاه ارائه شده بود، با بررسی و تحلیلی که صورت گرفت اقوی تر و قابل توجیه تر بود.

چرا که هر چند اصل بر لزوم عقد است و ثبوت حق فسخ خلاف این اصل، اما باید گفت که در مقابل ادله اجتهادی، اصل استصحاب جاری نیست.

از طرف دیگر، روایت سکونی نیز به علت ضعف سند و همچنین به خاطر اشکالی که از نظر دلالت داشت، نمی توانست روایات مورد استناد را تخصیص بزند.

اما مستنداتی که برای دیدگاه دوم و سوم ارائه شده بود، همان طور که بیان شد، دلالت بر دیدگاه چهارم (طلاق قضایی) داشت؛ چرا که مراد از لفظ «تسریح» در آیه «طلاق» است و همچنین در دو صحیحہ نیز لفظ «تفریق» ظهور در طلاق دارد.

همچنین با بررسی و تحلیلی که صورت گرفت، مشخص شد که حکم اختصاص به فرد قادر ندارد، هر چند خطاب به «امساک به معروف او تسریح باحسان» متوجه شخص قادر است، اما آنچه از اطلاق ماده خطاب کشف می شود این است که این تکلیف اختصاص به شخص قادر ندارد و چون «امساک

شیرازی زنجانی، سیدموسی (۱۴۱۹ق). نکاح. چاپ اول. قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.

صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۱۷ق). جامع الأحکام. چاپ چهارم. قم: حضرت معصومه (س).

صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله (۱۳۸۷). مختصر حقوق خانواده. چاپ شانزدهم. تهران: نشر میزان.

طباطبایی، سیدعلی بن محمد (۱۴۱۸ ه ق). ریاض المسائل. چاپ اول. قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت علیهم‌السلام.

طباطبایی، سیدتقی (۱۴۲۶ ه ق). مبانی منهاج‌ال‌صالحین. چاپ اول. قم: منشورات قلم‌الشرق.

طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق). مجمع‌البحرین. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی مرتضوی.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. چاپ چهارم. تهران: دار‌الکتب‌الاسلامیه.

_____ (۱۴۰۷ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

_____ (۱۴۰۰ ه ق). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی. چاپ دوم. بیروت: دار‌الکتاب‌العربی.

فاضل‌هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). کشف‌الثام و الإبهام عن قواعد الأحکام. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

فیاض کابلی، محمد اسحاق (۱۴۲۶ ه ق). رساله توضیح المسائل. چاپ اول. قم: انتشارات مجلسی.

عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ ه). نهایه‌المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

کاشانی، محمدمحسن (۱۴۰۶ ه ق). الوافی. چاپ اول. اصفهان: کتابخانه امام علی (ع).

کرکی (محقق)، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت (ع).

گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۱۳ ه ق). هدایه‌العباد، دار‌القرآن‌الکریم. چاپ اول. قم.

لنکرانی، محمد فاضل موحدی (۱۴۲۱ ه ق). تفصیل‌الشریعه فی شرح تحریر‌الوسیله - النکاح. چاپ اول. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.

مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ ه ق). فقه‌الإمام‌الصادق (ع). چاپ دوم. قم: مؤسسه انصاریان.

محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۴). بررسی فقهی حقوق خانواده. چاپ دوازدهم. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

حلی، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ ه ق). التنقیح‌الرائع لمختصر الشرائع. چاپ اول. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

حلی (فخر‌المحققین)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. چاپ اول. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

حلی (محقق)، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۱۲ق). نکت‌النهایه. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

حلبی، ابوالصلاح، تقی‌الدین بن نجم‌الدین (۱۴۰۳ ه ق). الکافی فی الفقه. چاپ اول. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام.

حلی، حسین (۱۴۱۵ ق). بحوث فقهیه. چاپ چهارم. قم: مؤسسه المنار.

حکیم، سید محسن (۱۴۱۰ق). منهاج‌ال‌صالحین. چاپ اول. بیروت: دار‌التعارف‌للمطبوعات.

حکیم، محمد سعید طباطبایی (۱۴۱۵ ه ق). منهاج‌ال‌صالحین. چاپ اول. بیروت: دار‌الصفوه.

خراسانی، حسین وحید (۱۴۲۸ ه ق). منهاج‌ال‌صالحین. چاپ پنجم. قم: مدرسه امام باقر علیه‌السلام.

خوانساری، احمد بن یوسف (۱۴۰۵ ق). جامع‌المدارک فی شرح مختصر‌النافع. چاپ دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

خمینی، سیدروح‌الله (بی‌تا). تحریر‌الوسیله. چاپ اول. قم: مؤسسه مطبوعات دار‌العلم.

خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). منهاج‌ال‌صالحین. چاپ ۲۸. قم: نشر مدینه‌العلم.

روحانی، سیدمحمد صادق (۱۴۱۲ ه). فقه‌الصادق (ع). چاپ اول. قم: دار‌الکتاب - مدرسه امام صادق (ع).

_____ منهاج‌ال‌صالحین (ل‌لروحانی) ۳ جلد.

سبزواری، سیدعبد‌الأعلی (بی‌تا): جامع‌الأحکام‌الشرعیه. چاپ نهم. قم: مؤسسه المنار.

سبزواری (محقق)، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳ ه ق). کفایه‌الأحکام. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

سبحانی تبریزی، جعفر (بی‌تا). نظام‌النکاح فی الشریعه الإسلامیه‌العراء. چاپ اول. قم.

سیستانی، سیدعلی حسینی (۱۴۱۷ ه ق). منهاج‌ال‌صالحین. چاپ پنجم. قم: دفتر حضرت آیت‌الله سیستانی.

- مفید (شیخ)، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ هـ ق).
 أحكام النساء. چاپ اول. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ
 مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ هـ ق). کتاب النکاح. چاپ اول. قم:
 مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ هـ ق). جواهر الکلام فی شرح
 شرائع الإسلام. چاپ هفتم. بیروت: دار إحياء التراث
 العربی.
- یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۴ ق). تکمله العروه الوثقی. چاپ
 اول. قم: کتابفروشی دآوری.
- یزدی، محمد (۱۴۱۵ هـ ق). فقه القرآن. چاپ اول. قم: مؤسسه
 اسماعیلیان.

COPYRIGHTS



©2021- 2022 by the Authors. Lisensee PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)